هادیانه

اصلاح خود و دیگران

■ امام علی (ع): مَنْ لَمْ یُصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ یُصْلِحْ غَیْرَهُ/ هر کس خودش را اصلاح نکند، نمی تواند دیگران را اصلاح نماید.
[غررالحکم، ح ۸۹۹۰]

کاشانه

مدیرمسئول: **محمد جواد اخوان**
سردبیر: **غلامرضا صادقیان**
دبیر ویژه‌نامه: **حسین گل‌محمدی**
همکاران تحریریه: **نیره ساری، نیره محمودی**
محبوبه قربانی
چاپ: **همشهری**

گروه سبک زندگی
پرونده
قانونمداری، رفتار ترافیکی و فرهنگ عمومی

نادر صادقیان جامعه‌شناس:

وقتی نابرابری هست نمی‌توان انتظار تغییر پایدار در رفتارهای اجتماعی داشت

نیره ساری

قانون‌مداری و رعایت حقوق شهروندی از جمله موضوعاتی هستند که نمی‌توان آنها را صرفاً به اخلاق فردی یا میزان آگاهی شهروندان تقلیل داد. گاهی افراد در موقعیت‌های مختلف رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند؛ ممکن است در محیط خانواده به اصول اخلاقی پایبند باشند، اما در خیابان، هنگام رانندگی یا در صف‌های عمومی حقوق دیگران را نادیده بگیرند. در چنین شرایطی این پرسش مطرح می‌شود که ریشه این دوگانگی رفتاری چیست و چرا در برخی موقعیت‌ها قانون‌شکنی و دور زدن قواعد اجتماعی نه تنها ناپسند تلقی نمی‌شود؟ نادر صادقیان، جامعه‌شناس در گفت‌وگو با «جوان» می‌گوید: برای فهم این رفتارها باید از توضیح‌های صرفاً اخلاقی فاصله گرفت و به زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شکل‌گیری آنها توجه کرد. از نظر او رفتارهای نادرست شهروندان را باید در پیوند با ساختارهای اجتماعی و کیفیت روابط حاکم بر جامعه بررسی کرد، زیرا تا زمانی که عوامل زمینه‌ساز این رفتارها شناسایی و اصلاح نشوند آموزش، تذکر و توصیه‌های اخلاقی به تنهایی نمی‌توانند تغییر پایداری ایجاد کنند.

از این جامعه‌شناس پرسیدیم وقتی افراد از قانون‌شکنی دیگران انتقاد می‌کنند، اما در موقعیت‌هایی که منافع شخصی‌شان مطرح است خودشان نیز قانون را نادیده می‌گیرند این رفتار را چگونه می‌توان از منظر جامعه‌شناسی توضیح داد؟

صادقیان در پاسخ به این پرسش گفت: برای بررسی چنین رفتارهایی باید از قضاوت‌های صرفاً فردی و اخلاقی فراتر برویم و ببینیم چه شرایط و عواملی باعث شکل‌گیری آنها شده‌اند. اینگونه نیست که بتوانیم بدون بررسی زمینه‌های اجتماعی رفتار افراد را صرفاً به ضعف اخلاقی یا بی‌توجهی شخصی نسبت دهیم. البته عوامل روان‌شناختی نیز در این زمینه نقش دارند، اما این عوامل خود در بستر تجربه‌های اجتماعی و شرایط زندگی افراد شکل می‌گیرند. وی افزود: مسئله فقط رعایت قانون به معنای رسمی و قضایی آن نیست. ما با مجموعه‌ای از قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مواجه هستیم که رفتار افراد را تنظیم می‌کنند. رعایت حق تقدم، احترام به حقوق دیگران و رعایت نوبت در صف همگی بخشی از این نظام هنجاری هستند. نقض این قواعد نیز لزوماً با مجازات قضایی همراه نیست؛ گاهی واکنش مردم، اعتراض اجتماعی، سرزنش یا طرد فرد از سوی دیگران می‌تواند نوعی ضمانت اجرای هنجاری باشد. این جامعه‌شناس تأکید کرد: بنابراین باید موضوع را در چارچوب گسترده‌تری بررسی کنیم. پرسش اصلی این است چرا فرد به قواعدی که در زندگی اجتماعی برای تنظیم روابط و حفظ حقوق دیگران ضروری هستند پایبند نمی‌ماند و چه عواملی باعث می‌شوند منافع شخصی را بر حقوق جمعی ترجیح دهد.

صادقیان در پاسخ به این سؤال که چرا گاهی افراد چند دقیقه زودتر رسیدن را به حق تقدم دیگران ترجیح می‌دهند؟ با اشاره به نقش تجربه‌های روزمره در شکل‌گیری رفتار افراد گفت: نمی‌توان این رفتارها را صرفاً به فردگرایی نسبت داد. فرد از دوران کودکی در محیط خانواده، میان خویشاوندان، در مدرسه و سپس در جامعه الگوهای رفتاری مختلفی را مشاهده می‌کند. اگر در این محیط‌ها ببیند که دیگران قواعد را رعایت نمی‌کنند و حتی از دور زدن آنها احساس رضایت یا زرنگی دارند به‌تدریج ممکن است چنین رفتاری برای او عادی و پذیرفتنی شود.





برای تغییر پایدار هنجارها لازم است میان ارزش‌هایی که آموزش داده می‌شوند و ساختارهایی که افراد در آنها زندگی می‌کنند هماهنگی وجود داشته باشد. وقتی نظام آموزشی بر احترام به حقوق دیگران تأکید می‌کند، اما فرد در بخش‌های دیگر زندگی خود با روابط نابرابر مواجه می‌شود این آموزش‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند به تغییر پایدار منجر شوند

وی افزود: وقتی فرد مشاهده می‌کند که قانون‌شکنی در برخی موقعیت‌ها به‌عنوان راهی برای رسیدن سریع‌تر به هدف یا کسب منفعت بیشتر تلقی می‌شود احتمال دارد این الگو را در رفتار خود نیز بازتولید کند. در چنین شرایطی دور زدن دیگران صرفاً یک تخلف تلقی نمی‌شود، بلکه ممکن است در ذهن فرد به نشانه‌ای از توانایی و موفقیت تبدیل شود. صادقیان خاطرنشان کرد: بااین‌حال برای فهم عمیق‌تر این رفتارها باید به شرایط عمومی جامعه نیز توجه کنیم. نحوه توزیع فرصت‌ها، میزان برخورداری افراد از امکانات، وضعیت اشتغال و درآمد و کیفیت روابط اجتماعی همگی می‌توانند بر رفتارهای روزمره تأثیر بگذارند. این عوامل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و بخشی از برون‌دادهای آنها در رفتار اقشار مختلف جامعه دیده می‌شود.

وی در پاسخ به سؤالی مبنی بر دوگانگی رفتاری افراد گفت: خانواده یکی از مهم‌ترین محیط‌های شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی است، اما نمی‌توان آن را نهادی جدا از جامعه در نظر گرفت. خانواده نیز از شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأثیر می‌پذیرد و اعضای آن در تعامل با محیط‌های مختلف، از جمله مدرسه، دانشگاه، محل کار و فضای عمومی، الگوهای رفتاری خود را شکل می‌دهند. این جامعه‌شناس افزود: اگر فرد در خانواده با ارزش‌هایی مانند انصاف، عدالت و احترام به حقوق دیگران آشنا شود، اما در محیط‌های بیرون شاهد رفتارهایی کاملاً متناقض باشد ممکن است میان آنچه آموخته و آنچه در عمل مشاهده می‌کند تعارض به وجود بیاید. در چنین وضعیتی حتی ممکن است ارزش‌هایی که به او آموزش داده شده‌اند برایش غیرواقعی یا ریاکارانه به نظر برسند، زیرا تجربه روزمره او با آن آموزش‌ها سازگار نیست.

وی ادامه داد: همین مسئله درباره مدرسه و نظام آموزشی نیز صدق می‌کند. اگر به کودک آموزش داده شود که همه افراد در برابر قواعد برابر هستند، اما او در زندگی واقعی شاهد برخوردهای نابرابر باشد نمی‌توان انتظار داشت آن ارزش‌ها به‌سادگی درونی شوند. درونی شدن هنجارها زمانی اتفاق می‌افتد که فرد بتواند آنها را در عمل تجربه کند و میان آموزش‌های رسمی و مناسبات واقعی جامعه هماهنگی ببیند. صادقیان در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه چرا در برخی موقعیت‌ها دور زدن قانون یا جلو زدن از دیگران به‌جای آنکه رفتاری ناپسند تلقی شود نشانه زرنگی و موفقیت فردی به شمار می‌رود، گفت: یکی از عوامل مهم در این زمینه تجربه افراد از عدالت و برابری در جامعه است. وقتی فرد احساس کند قواعد و قوانین برای همه به شکل یکسان اجرا نمی‌شوند یا فرصت‌ها و امکانات به‌صورت عادلانه در اختیار افراد قرار نمی‌گیرند ممکن است باور و اعتماد او به نظام هنجاری جامعه تضعیف شود. وی افزود: این مسئله می‌تواند در گروه‌های مختلف اجتماعی و در تجربه‌های متفاوت افراد از مناسبات قدرت و فرصت‌های زندگی شکل بگیرد. اگر فرد بارها احساس کند که حقوق و منافعش نادیده گرفته شده‌اند ممکن است به‌تدریج نسبت به قواعد رسمی و غیررسمی جامعه بی‌اعتماد شود. در چنین شرایطی حتی ممکن است قانون‌شکنی را نوعی جبران محرومیت یا راهی برای دستیابی به منافعی بداند که تصور می‌کند از دسترس او خارج شده‌اند.

این جامعه‌شناس تأکید کرد: البته چنین شرایطی به معنای توجیه قانون‌شکنی نیست بلکه به ما کمک می‌کند زمینه‌های شکل‌گیری آن را بشناسیم. وقتی رفتار نادرست در محیط خانواده یا میان اطرافیان مشاهده می‌شود و فرد نیز در جامعه با تجربه‌هایی از نابرابری مواجه است احتمال بازتولید آن افزایش می‌یابد. بنابراین برای تغییر این نگرش باید هم الگوهای رفتاری روزمره و هم شرایط اجتماعی شکل‌دهنده آنها را بررسی کرد.

از دکتر صادقیان پرسیدیم: آیا می‌توان انتظار داشت کودکانی که احترام به حقوق دیگران را در خانواده و مدرسه به‌صورت عملی تجربه نکرده‌اند در بزرگسالی شهروندانی قانون‌مدار باشند؟

وی در پاسخ اظهار کرد: خانواده و مدرسه نقش مهمی در شکل‌گیری و انتقال ارزش‌ها دارند، اما تأثیر آنها را نمی‌توان مستقل از محیط اجتماعی بررسی کرد. کودک در کنار آموزش‌های رسمی رفتار بزرگسالان و مناسباتی را که در زندگی روزمره مشاهده می‌کند نیز می‌آموزد. اگر میان آنچه به او گفته می‌شود و آنچه در عمل می‌بیند فاصله وجود داشته باشد این تناقض بر نگرش و رفتار او تأثیر خواهد گذاشت. صادقیان افزود: اگر کودک در محیط خانواده شاهد روابطی مبتنی بر عدالت و احترام باشد زمینه بیشتری برای درونی کردن این ارزش‌ها خواهد داشت. در مقابل اگر مناسبات ناعادلانه را تجربه کند ممکن است همان الگوها را در روابط اجتماعی خود بازتولید کند. وی ادامه داد: البته خانواده خود از جامعه تأثیر می‌پذیرد. افراد ارزش‌ها و نگرش‌هایشان را در ارتباط با محیط کار، مدرسه، دانشگاه و فضای عمومی شکل می‌دهند و این تجربه‌ها را به محیط خانواده نیز منتقل می‌کنند. بنابراین نمی‌توان مسئولیت شکل‌گیری رفتارهای شهروندی را فقط بر عهده خانواده یا مدرسه گذاشت؛ این فرایند به مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی وابسته است. این جامعه‌شناس تأکید کرد: برای تغییر پایدار هنجارها لازم است میان ارزش‌هایی که آموزش داده می‌شوند و ساختارهایی که افراد در آنها زندگی می‌کنند هماهنگی وجود داشته باشد. وقتی نظام آموزشی بر احترام به حقوق دیگران تأکید می‌کند، اما فرد در بخش‌های دیگر زندگی با روابط نابرابر مواجه می‌شود این آموزش‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند به تغییر پایدار منجر شوند. بنابراین اصلاح روابط اجتماعی و شرایطی که این رفتارها را بازتولید می‌کنند در کنار آموزش ضروری است.

وی افزود: منابع، امکانات، فرصت‌های پیشرفت و دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی باید به‌گونه‌ای در اختیار شهروندان قرار گیرند که افراد صرف‌نظر از جنسیت، قومیت، زبان، مذهب و موقعیت اجتماعی خود از فرصت‌های منصفانه برخوردار باشند. هر اندازه این شرایط عادلانه‌تر باشد زمینه بیشتری برای تقویت اعتماد اجتماعی و پذیرش قواعد مشترک فراهم می‌شود.

صادقیان خاطرنشان کرد: برای گسترش قانون‌مداری باید مجموعه ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در نظر گرفت. رعایت قانون زمانی می‌تواند به رفتاری درونی و فراگیر تبدیل شود که افراد در زندگی واقعی خود ضرورت و اعتبار قواعد مشترک را تجربه کنند و احساس کنند حقوق و منافعشان در چارچوبی عادلانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

وی در پایان تأکید کرد: برای شناخت و اصلاح این مسائل باید به‌جای تمرکز صرف بر معلول‌ها علت‌ها و عوامل زمینه‌ساز را به‌صورت عمیق و چندجانبه بررسی کنیم. فرهنگ، اقتصاد، اخلاق و مناسبات اجتماعی از یکدیگر جدا نیستند و در ارتباط با هم معنا پیدا می‌کنند. تا زمانی که بنیان‌های نابرابری و بی‌عدالتی اصلاح نشوند نمی‌توان انتظار داشت که توصیه‌های اخلاقی و آموزش‌های رسمی به‌تنهایی تغییر پایداری در رفتار شهروندان ایجاد کنند.

محبوبه قربانی

دکتر محمدامیر هاشم‌پور، روانشناس و مدیرعامل مؤسسه روانشناسی با تاب هزاره فردا می‌گوید: «بعضی افراد مزاحمتی که دیگران ایجاد می‌کنند را می‌بینند، اما اگر خودشان همان کار را انجام دهند با توضیح دلایلی توجیه می‌کنند.» هاشم‌پور با اشاره به یکی از تناقض‌های فرهنگ عمومی معتقد است تا زمانی که راحتی و منفعت شخصی را مقدم بر حق دیگران بدانیم رعایت قانون به یک رفتار درونی و پایدار تبدیل نمی‌شود؛ متن گفت‌وگو با وی به شرح زیر است.

دکتر محمدامیر هاشم‌پور روانشناس:

خودمان و دیگران را با یک معیار قضاوت کنیم





چرا وقتی دیگران قانون را رعایت نمی‌کنند ناراحت می‌شویم، اما برای تخلف خودمان بهانه می‌آوریم؟

یکی از دلایل این رفتار این است که همیشه خودمان و دیگران را با یک معیار قضاوت نمی‌کنیم. وقتی کسی دوبله پارک می‌کند مزاحمتی را می‌بینیم که برای دیگران ایجاد کرده است، اما وقتی خودمان همین کار را انجام می‌دهیم عجله، خستگی و گرفتاری‌مان بیشتر به چشممان می‌آید، در حالی که ممکن است فرد مقابل هم به همان اندازه گرفتار و عجول باشد. از طرف دیگر بیشتر ما دوست داریم خودمان را آدمی منصف و مسئول بدانیم. وقتی رفتارمان با این تصویر سازگار نیست، ممکن است به‌جای اصلاح برایش توجیه بتراشیم. این توجیه‌ها کمک می‌کنند بدون اینکه خودمان را چندان سرزنش کنیم به رفتارمان ادامه دهیم. در روانشناسی این سازوکارها در چارچوب مفهوم «گسست اخلاقی» بررسی می‌شوند. شناخت این سازوکارها به ما کمک می‌کند، بفهمیم چرا گاهی برای خودمان استثنا قائل می‌شویم. البته این شناخت مسئولیت رفتارمان را از بین نمی‌برد.

چطور یک تخلف کوچک به رفتاری عادی تبدیل می‌شود؟

وقتی تخلفی کوچک برایمان منفعت فوری دارد و پیامد ناخوشایندی هم به دنبال نمی‌آورد احتمال دارد آن را تکرار کنیم. مثلاً یک بار دوبله پارک می‌کنیم و چند دقیقه زودتر به کارمان می‌رسیم. چون اتفاق خاصی نمی‌افتد ممکن است دفعه بعد هم همین کار را انجام دهیم. اگر هر بار برای رفتارمان توجیهی داشته باشیم کم‌کم حساسیت‌مان نسبت به نادرستی آن کاهش پیدا می‌کند. به‌تدریج به‌جای اینکه از خودمان بپرسیم «آیا این کار درست است؟» به این فکر می‌کنیم که «آیا برایم دردسر درست می‌کند؟»

پژوهش‌های روانشناختی نشان داده‌اند که در بعضی شرایط تخلف‌های اخلاقی کوچک و تدریجی می‌توانند زمینه‌ساز تخلف‌های بزرگ‌تر شوند. البته این اتفاق برای همه و در همه شرایط رخ نمی‌دهد. نکته مهم این است وقتی اشتباهی می‌کنیم آن را بپذیریم و برای تکرار نکردنش تصمیم بگیریم. اگر به‌جای پذیرش اشتباه مدام به خودمان بگوییم «اصلاً کار بدی نکردم» راه تکرار آن را هموارتر می‌کنیم.

بعضی رانندگان فقط وقتی پلیس حضور دارد قانون را رعایت می‌کنند. این رفتار چه معنایی دارد؟

ممکن است رعایت قانون برای این افراد بیشتر به نظارت بیرونی و ترس از جریمه وابسته باشد تا باور درونی به ضرورت آن. در چنین شرایطی فرد به‌جای اینکه به امنیت و حقوق دیگران فکر کند بیشتر نگران دیده‌شدن و هزینه تخلف است. البته نمی‌توانیم فقط با دیدن یک رفتار درباره کل شخصیت و اخلاق یک فرد قضاوت کنیم. از طرف دیگر نباید همه مسئولیت را هم متوجه شهروندان بدانیم. اعتماد مردم به نهادها و احساس عدالت در اجرای قانون نیز اهمیت دارد. وقتی افراد احساس کنند قانون برای همه یکسان اجرا نمی‌شود پذیرش آن دشوارتر می‌شود. پژوهش‌های مربوط به عدالت رویه‌ای نیز نشان می‌دهند که احساس انصاف و اعتماد به نهادهای مسئول در پذیرش قانون نقش دارد. بنابراین جریمه و نظارت لازم هستند، اما کافی نیستند. مردم باید ضرورت مقررات را بفهمند و اجرای قانون را منصفانه ببینند. هم شهروندان در برابر رفتار خود مسئولند و هم نهادهای مجری باید قانون را عادلانه اجرا کنند.

چطور می‌توانیم هنگام رعایت حق دیگران راحتی خودمان را تنها معیار تصمیم‌گیری قرار ندهیم؟

باید به‌جای فکر کردن به مفاهیم کلی به پیامد رفتارمان برای یک انسان واقعی توجه کنیم. وقتی نوبت را رعایت نمی‌کنیم ممکن است وقت کسی را بگیریم که به‌اندازه ما عجله دارد. وقتی پیاده‌رو را می‌بندیم شاید یک سالمند، کودک یا فردی که از ویلچر استفاده می‌کند نتواند به‌راحتی عبور کند. وقتی فردی را که حقش نادیده گرفته می‌شود در ذهنمان ببینیم سخت‌تر می‌توانیم راحتی خودمان را تنها ملاک تصمیم قرار دهیم. البته باید بین زحمت کشیدن و ضایع شدن حق خودمان تفاوت بگذاریم. اینکه چند دقیقه در صف منتظر بمانیم لزوماً به معنای ضرر کردن نیست. گاهی این انتظار بخشی از رعایت حقوق دیگران است. می‌توانیم از خودمان بپرسیم «راحتی الان من چه هزینه‌ای برای دیگران دارد؟» از طرف دیگر رعایت حقوق دیگران به این معنا نیست که

وقتی تخلفی کوچک برایمان منفعت فوری دارد و پیامد ناخوشایندی هم به دنبال نمی‌آورد احتمال دارد آن را تکرار کنیم. مثلاً یک بار دوبله پارک می‌کنیم و چند دقیقه زودتر به کارمان می‌رسیم. چون اتفاق خاصی نمی‌افتد ممکن است دفعه بعد هم همین کار را انجام دهیم. اگر هر بار برای رفتارمان توجیهی داشته باشیم کم‌کم حساسیت‌مان نسبت به نادرستی آن کاهش پیدا می‌کند

نباید از مقررات انتقاد کنیم. ممکن است قانونی نیازمند اصلاح باشد و بتوانیم برای تغییر آن تلاش کنیم، اما تا زمانی که صرفاً برای منفعت شخصی خودمان حق دیگری را نادیده می‌گیریم مسئله متفاوت است.

اگر بخواهیم از خودمان شروع کنیم چه تمرین ساده‌ای کمک می‌کند تا پیش از توجیه تخلف رفتارمان را بررسی کنیم؟

هر وقت خواستیم با جمله‌هایی مثل «فقط همین یک بار» یا «همه همین کار را می‌کنند» رفتارمان را توجیه کنیم چند لحظه مکث کنیم و از خودمان بپرسیم: «اگر کسی همین کار را در حق من انجام می‌داد عذرش را می‌پذیرفتم؟» «چه کسی هزینه تصمیم مرا می‌پردازد؟» و «آیا راه دیگری وجود دارد که حق کمتری از کسی ضایع شود؟» مثلاً اگر توقف مقابل ورودی ساختمانی باعث ایجاد مزاحمت می‌شود می‌توانیم کمی دورتر پارک کنیم. هدف این نیست که مدام خودمان را سرزنش کنیم، هدف این است که بین خواسته فوری و تصمیمی که می‌گیریم فاصله‌ای ایجاد کنیم تا بتوانیم بهتر فکر کنیم. اگر هم تخلفی انجام داده‌ایم بهتر است آن را بپذیریم، در صورت امکان پیامدش را جبران کنیم و برای موقعیت بعدی تصمیم مشخصی بگیریم. مثلاً به‌جای اینکه فقط بگوییم «باید آدم بهتری باشم» با خودمان قرار بگذاریم که دفعه بعد زودتر حرکت کنیم تا مجبور نشویم برای رسیدن به مقصد حق دیگران را نادیده بگیریم.

نکته

آیا حق راه را ادا می‌کنیم؟!

*مرضیه بامیری

پیامبر اکرم (ص) به کسانی که سر راه می‌نشستند و گفت‌وگو می‌کردند، فرمودند: از این کار بپرهیزید. آنان گفتند آنجا محل نشستن و گفت‌وگویشان است. پیامبر فرمودند اگر بر نشستن اصرار دارند پس باید حق راه را ادا کنند. با کنجکاوی پرسیدند حق راه چیست. پاسخ چند وظیفه روشن بود: فروگرفتن نگاه، پاسخ‌دادن به سلام، آزار نرساندن و امر به معروف و نهی از منکر.

امروز شکل راه‌ها تغییر کرده و شکل‌وشمایل دیگری دارد. دیگر محل نشستن یا فقط یک دالان یا گذر کوتاه و باریک نیست. راه‌ها بسیار گسترده و در ابعاد مختلفند. مانند کوچه، خیابان، بلوار، آزادراه و... است. حالا دوباره می‌شود، پرسید که آیا حق راه ادا می‌شود؟ در این دنیای شلوغ و پرهیاهو که نیمی از عمرمان در راه یا صف و مکان عمومی سپری می‌شود دانستن و آموزش فرهنگ عمومی یک امر واجب است. رعایت قانون نه فقط برای فرار از مجازات، بلکه برای رعایت حقوق دیگران است. نمی‌توان پیامد بی‌فرهنگی را شخصی دانست. تصور کنید برای رسیدن به یک قرار کاری مهم یا همکاری که عجله دارید پشت خودروی یک راننده بی‌احتیاط می‌مانید. او هر جایی دلش بخواهد توقف می‌کند، با هر آشنایی که بخواهد پشت رل و خودروی متوقف شده گفت‌وگو می‌کند. چرا ما همیشه خودمان را صاحب حق می‌دانیم، اما دیگران را نه. چرا وقتی خودمان دنبال جای پارک هستیم از دست کسی که در رفتن تعلل می‌کند یا در انتخاب راه مردد است عصبانی می‌شویم، اما خودمان خودرو را متوقف کرده و از همان جا با فروشنده مغازه گفت‌وگو می‌کنیم؟ چرا کسی پشت سرمان بوق بزند عصبانی می‌شویم و زمزمه می‌کنیم که خب کجا برم راه بسته است، اما وقتی نوبت خودمان می‌شود دست را از روی بوق برنمی‌داریم و صدای اعتراض‌مان را همه شهر می‌شنوند؟ چرا از عبور خودروها در خیابان یک‌طرفه شاکی هستیم و آن را مخل آسایش محله می‌دانیم، اما خودمان با توجیه اینکه فقط یک بار است، خلوت است یا ماشین از روبه‌رو نمی‌آید تن به این بی‌قانونی می‌دهیم؟

همین چند مثال کافی است تا درک کنیم ریشه مشکل در چیست. مثال‌هایی که فرد می‌داند قانون را زیر پا گذاشته، اما هر بار برای خودش یک استثنا می‌سازد. پس اگر می‌خواهیم یک‌بار برای همیشه فرهنگ عمومی ترافیک در جامعه اعمال شود باید بی‌معطلی از خودمان شروع کنیم. باید جمله معروف من عجله دارم را از قاموس فرهنگ رانندگی خود حذف کنیم. اگر همه در ترافیک بوق می‌زنند تو نزن. همه خیابان را یک‌طرفه می‌روند تو نرو. همه در بزرگراه سرعت غیرمجاز دارند تو نداشته باش. همه هر اشتباهی می‌کنند تو نکن. اگر همین یک عادت رایج غلط اصلاح شود بسیاری از معضلات ما نیز حل می‌شود. تخلف دیگران باعث از بین‌رفتن مسئولیت ما نمی‌شود. اگر شما جایی دچار مشکل شدید و پای پلیس وسط آمد نمی‌توانید بگویید همه همین کار را کردند من هم کردم. آن‌وقت است که چوب این تقلید پرخطر را خواهید خورد. پس وقتی خواستید ایمن برانید و قانون را رعایت کنید به حقوق دیگران فکر کنید. به اینکه نسبت به شهروندان دیگر مسئول هستید. حتی وقتی قرار بود مانند دیگران رفتار کنید، حواستان باشد که شما به شخصه مسئول رفتار و اعمال‌تان هستید و تقلید دیگران رفتار شما را توجیه نمی‌کند.

و نکته مهم آخر، نگو اگر قانون را رعایت کنم عقب می‌مانم. این چه باور اشتباهی است که در جامعه رایج شده و افراد برای اینکه از دیگری جا نمانند دست به اشتباه می‌زنند. تصور کنید فردی می‌خواهد وارد یک ورودممنوع شود. همه ماشین‌ها در یک روز تعطیل در حال ورود هستند و شما می‌مانید سر دوراهی که همه رفتند. اگر من دنبال راه درست باشم عقب می‌مانم. حق راه فقط این نیست که خیابان برای عبور خودروی ما باز باشد. دیگران هم حق عبور دارند. بدون اینکه به‌خاطر عجله یا بی‌حوصلگی ما به‌زحمت بیفتند. راه سهم مشترک ما از شهر است نه ملک شخصی. پس اگر ماشین ما بزرگ‌تر است حق بلند بوق زدیم نداریم. یا اگر خودروی ما لوکس‌تر است حقی برای جلو افتادن از دیگران نداریم. حق راه وقتی مهم است که مقصد دیگری هم به‌اندازه مقصد تو مهم باشد. حق راه، یعنی آنها که پیاده هستند نیز دارای این حقند. یک سالمند حق دارد در خیابان ایمن تردد کند. یک کودک حق دارد با خیال راحت از خط عابر مقابل مدرسه عبور کند یا یک بیمار طبق قانون حق دارد در بیمارستان آرامش داشته باشد و صدای بوق و ترمزهای ناگهانی او را نیازارد. اگر ما به نسل جدید مهرورزی و رعایت قانون را یاد می‌دهیم باید اول خودمان به آن عمل کنیم.

تلنگر

چرا فکر می‌کنیم رعایت قانون فقط برای دیگران است؟

زهرا هنربخش

فرهنگ عمومی را می‌توان در رفتارهای ساده و روزمره‌ای دید که شاید چندان جدی گرفته نشوند، اما تصویر روشنی از وضعیت اخلاق اجتماعی و میزان احترام ما به حقوق دیگران ارائه می‌کنند. گاهی برای شناخت فرهنگ یک جامعه نیازی به خواندن کتاب‌ها و پژوهش و... نیست؛ کافی است چند دقیقه در یک خیابان، صف نانوایی، بانک یا ایستگاه اتوبوس بایستیم و رفتار آدم‌ها را تماشا کنیم.

چرا وقتی دیگران قانون را زیر پا می‌گذارند اعتراض می‌کنیم، اما وقتی نوبت به رفتار خودمان می‌رسد برای تخلفمان دلیل و توجیه پیدا می‌کنیم؟ شاید یکی از این موارد را بتوان در رانندگی مشاهده کرد. راننده‌ای که از توقف در پشت چراغ قرمز گلایه می‌کند، ممکن است چند دقیقه بعد با عجله از چراغ زرد عبور کند. این نشان می‌دهد که قانون برای برخی از ما محدودیتی است که تا زمانی به آن پایبندیم که با خواسته‌ها و منافع شخصی‌مان تعارض پیدا نکند. رانندگی از این جهت جلوه تمام‌نمای فرهنگ رفتاری جامعه است، زیرا فرد در آن همزمان با حقوق دیگران، با خواسته‌ها، عجله‌ها و منافع شخصی خود مواجه می‌شود. رعایت قانون در چنین شرایطی به معنای پذیرفتن این واقعیت است که خیابان فقط متعلق به من نیست و حق استفاده از آن با مسئولیت احترام به دیگران همراه است.

فرهنگ عمومی دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند؛ جایی که انسان می‌پذیرد زندگی اجتماعی بدون رعایت حقوق متقابل به رقابت دائمی برای پیشی گرفتن از دیگران تبدیل می‌شود. خانواده نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ عمومی دارد. کودک پیش از آنکه با مفهوم قانون در مدرسه آشنا شود در خانه شاهد رفتار بزرگ‌ترهاست. وقتی والدین در رانندگی قانون را رعایت می‌کنند، در صف به حق دیگران احترام می‌گذارند و از رفتارهای نادرست خود عذرخواهی می‌کنند در واقع درس مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به فرزندشان می‌آموزند.

یکی از مهم‌ترین موانع قانون‌مداری فردگرایی افراطی و ناتوانی در درک منافع جمعی است. گاهی آنقدر درگیر خواسته‌های خود هستیم که فراموش می‌کنیم رفتارمان چه تأثیری بر زندگی دیگران دارد. برای مثال راننده‌ای که با سرعت غیرمجاز حرکت می‌کند ممکن است تصور کند تنها جان خود را به خطر می‌اندازد، در حالی که رفتار او می‌تواند جان دهها نفر را تهدید کند. کسی که در صف نوبت دیگران را نادیده می‌گیرد شاید فقط چند دقیقه در وقت خود صرفه‌جویی کند، اما در مقابل وقت و حق چندین نفر را تضییع کرده است.

تقویت دیگردوستی، وجدان اخلاقی و توجه به منافع جمعی می‌تواند این نگاه را تغییر دهد. جامعه‌ای که اعضای آن به جای پرسیدن «چطور زودتر به خواسته خودم برسم؟» از خود می‌پرسند «رفتار من چه اثری بر دیگران دارد؟» به سوی فرهنگ عمومی سالم‌تری حرکت خواهد کرد. در این مسیر اجرای عادلانه و مستمر قانون نیز ضروری است. فرهنگسازی و نظارت قانونی دو نکته پر اهمیت هستند. نمی‌توان انتظار داشت تنها با توصیه‌های اخلاقی تخلفات گسترده کاهش یابد؛ همانطور که نمی‌توان با جریمه و برخورد قانونی بدون اصلاح نگرش‌ها فرهنگ قانون‌مداری را در جامعه نهادینه کرد. فرهنگ عمومی مجموعه‌ای از رفتارهای روزمره است که در طول زمان به عادت‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند. رعایت چراغ قرمز، احترام به صف، حفظ نظافت محیط عمومی و توجه به حق تقدم دیگران شاید رفتارهایی ساده باشند اما در کنار هم نشان می‌دهند تا چه اندازه به حقوق یکدیگر احترام می‌گذاریم. روز فرهنگ عمومی می‌تواند فرصتی برای بازنگری در همین عادت‌ها باشد؛ برای اینکه از خود بپرسیم آیا قانون را فقط زمانی می‌پذیریم که دیگران ملزم به رعایت آن باشند یا خودمان نیز حاضر هستیم برای حفظ نظم و آرامش اجتماعی از خواسته‌های شخصی‌مان صرف‌نظر کنیم؟